

# آگهی و یارانه دولتی؛

## اهرم کنترل مطبوعات یا تضمین استقلال مطبوعات؟

نوشته دکتر حسین ابوترابی

آزادی مطبوعات و نیز حیات مطبوعات آزاد را عمدتاً در خطر تهدید می‌کند، که هر دو خطر هم از مسأله کمکهای مادی و آگهی‌ها سرچشمه می‌گیرد: یکی از جانب دولت؛ دیگری از جانب بخش خصوصی.

آگهی‌های دولتی (یا مؤسسات وابسته به دولت و یا سازمان‌هایی که ناگزیر به پیروی از خواستهای دولت هستند) اکثراً بیشترین حجم آگهی‌های مطبوعاتی را تشکیل می‌دهد (یا حداقل در ایران چنین است). و لذا اگر دولتمردان (یا عوامل دولتی) تصمیم گیرنده در مورد معیشت مطبوعات بخواهند از طریق آگهی‌های دولتی یا کمکهای دیگر بر مطبوعات فشار بیاورند و آنها را به مسیرهای خاص هدایت کنند، اغلب موفق می‌شوند، و جز در موارد استثنائی - می‌توانند به تعداد مطبوعات عضو باشگاه «احسنت گویان دولت» بیافزایند.

طبعاً آن تعداد از مطبوعات آزاد که تن به عضویت در باشگاه کدانی نمی‌دهند، از نظر تأمین نیازهای مادی خود دچار مشکلات فراوان می‌شوند، و ناگزیر یا باید بهای تک فروشی را بالا ببرند و یا از کیفیت کار خود بکاهند که در هر دو حال جزاقت تیراژ سرنوشتی نخواهند داشت و در نتیجه از عهده انجام رسالتی که خود را به آن متعهد می‌دانستند برنخواهند آمد.

دومین خطر، وابستگی مطبوعات به کمکها و آگهی‌هایی است که از سوی مؤسسات تجارته داخلی یا تولیدکنندگان بخش خصوصی و یا کمپانیهای بزرگ چند ملیتی در اختیارشان قرار می‌گیرد. به این ترتیب متهار مطبوعات به دست تاجار و دلالان و سرمایه‌سالاران می‌افتند، و در نهایت مسأله نفوذ صهیونیسم بین‌الملل بر مطبوعات یک کشور مطرح می‌شود.

مطبوعاتی که به دام صاحبان آگهی‌های عمده

بیفتند، ناگزیر دوبار به فروش می‌رسند. نخست به صاحبان آگهی‌ها، و بار دوم به خوانندگان. حتی عده‌ای به شوخی عنوان می‌کنند که در این مورد، نوعی فروش سوم هم وجود دارد، و آن فروختن خوانندگان مطبوعات به صاحبان آگهی‌هاست.

مطبوعاتی که از قبل آگهی‌های سرمایه‌داران امرار معاش می‌کنند، ناگزیر باید به گونه‌ای اداره شوند که بی‌شبهت به مؤسسات و شرکتهای تجارته نیست. زیرا سرمایه‌داران فقط به مطبوعاتی آگهی‌های کلان و گرانقیمت می‌دهند که از تیراژ قابل توجهی برخوردار باشند. و مطبوعات پرتیراژ هم به طور طبیعی نمی‌توانند مطالب وزین و جذبی را انتشار دهند (چون خوانندگان این نوع مطالب قاعدتاً افراد قلیلی هستند).



بنابراین در مطبوعات متکی به آگهی‌های تجارته، حتی شیوه روزنامه‌نگاری و سبک خبر و گزارش و تفسیرنویسی هم عیناً مثل فروش کالا و خدمات در یک مؤسسه تجارته، بیشتر حالت کاسبکارانه و منفعت‌طلبانه می‌یابد و تمام فعالیت‌های مطبوعاتی در این جهت پیش می‌رود که تیراژ بالا برود (به هر قیمت) و آگهی بیشتر شود (ولو فریبکارانه باشد). در این میان، البته چیزی هم که اهمیت ندارد، کیفیت مطالب منتشره است (فسادانگیز باشد یا نباشد؛ خبر و گزارشها جعلی باشد یا نباشد؛ تفسیرها آگاهی بخش باشد یا نباشد؛ ...)

درست در همین جاست که کمکهای دولت

می‌تواند از فرو افتادن مطبوعات یک کشور به مهلکه وابستگی (چه به دولت، و چه به سرمایه‌داران) جلوگیری کند. یعنی دولت باید بدون هیچ توقع خاصی، کمکهای خود را (اعم از آگهی‌ها، مواد مصرفی مطبوعات، خدمات، یا وجه نقد) بین مطبوعات به گونه‌ای تقسیم کند که هر کدامشان قادر باشند از استقلال و آزادی فکر به حد کافی بهره‌مند شوند و دیگر در مسیری نروند (قلم نزنند) که ناچار: یا مجبزیگویی دولتیان شوند؛ یا به مزدوری این و آن تن در دهند؛ یا در پی باج خواهی برآیند؛ یا مردم را به حلقه نوکران سرمایه‌داری درآورند؛ یا عامل اشاعه نیت مخرب صهیونیسم بین‌الملل شوند.

به عبارت دیگر، دولت باید بدون هیچ قید و شرطی به مطبوعات کمک کند (حتی به مطبوعات مخالف)، و میزان کمک را هم به هیچ وجه متناسب با دوری یا نزدیکی خط مشی نشریات به نظام حاکم قرار ندهد. گفتنی است که در این مورد، اتفاقاً کمک دولت به مطبوعات سطحی و عامه‌پسند از واجبات است - و نباید اعتقاد داشت که دولت باید تنها به مطبوعات وزین و جدی کمک کند. زیرا خطر گرایش و وابستگی مطبوعات عامه‌پسند به جریانهای فسادانگیز بسیار زیادتر است، و کمترین غفلت باعث می‌شود چنین نشریاتی به خاطر منافع مادی و افزایش درآمد در مسیری قرار گیرند که به وسیله فسادانگیزان و عوامل مخرب بلعیده شوند.

### سلیقه بجای قانون و ضابطه

حفظ استقلال مطبوعات، یکی از مهمترین وظایف هر دولت و حکومت است. چنانکه در قانون مطبوعات اکثر کشورهای جهان نیز مسأله کمک دولت به مطبوعات مطرح شده است. ولی این نکته حتماً باید مورد توجه قرار گیرد که ارائه کمکهای دولتی برای حفظ استقلال مطبوعات است، نه دولتی کردن مطبوعات.

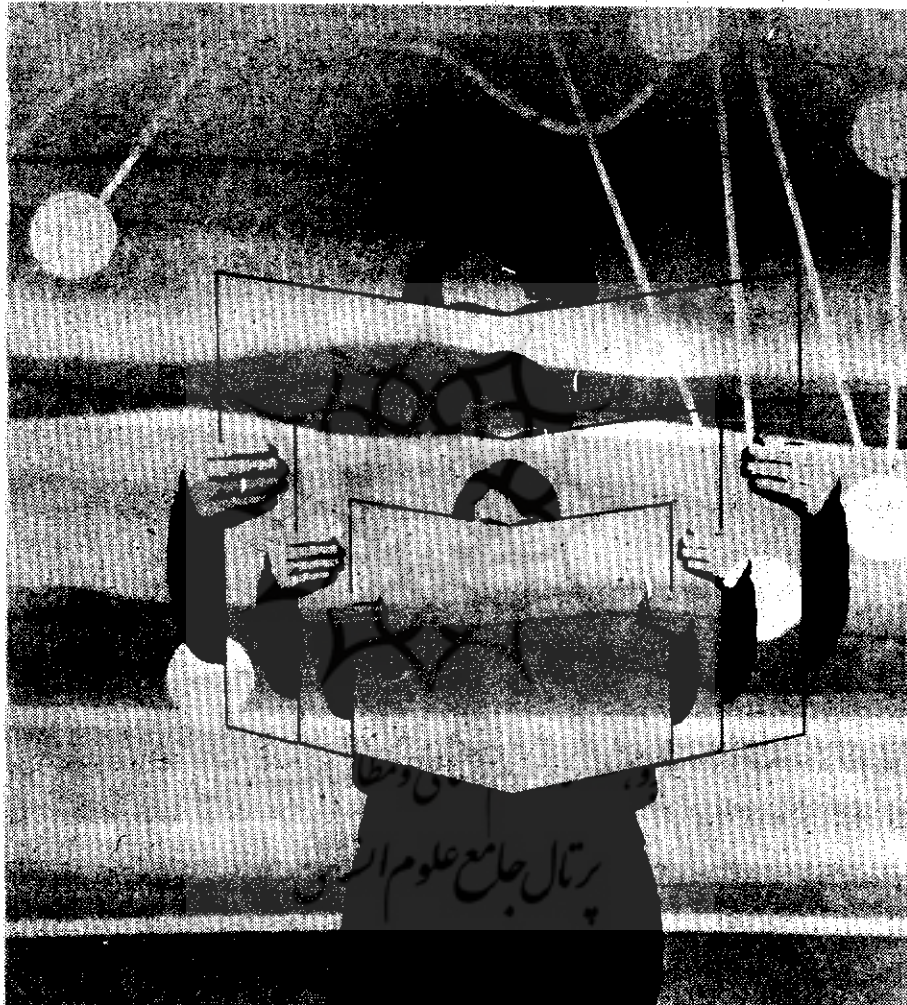
باین ترتیب لازم است دولت به مطبوعات کمک مالی بدهد تا از گرایش آنها به «دولتی شدن» یا «وابستگی به حکومت» جلوگیری کند. و به عبارت دیگر، کمکهای دولت باید بدون قید و شرط باشد تا مطبوعات ناگزیر به پیروی از منشی خاصی نشوند. یعنی هر زمان که نشریه‌ای از دولت مجوز انتشار گرفت، باید بدون هیچ پیش شرطی در فهرست کمک

گیرندگان نیز قرار بگیرد. و دیگر کسی حق ندارد کمک به هر کدام از نشریات را به این دلیل که به «رسالت مطبوعاتی» پای بند نبوده، قطع کند (مگر آن که در یک دادگاه صالح، آن هم با حضور هیأت منصفه غیردولتی ثابت شود که نشریه‌ای خلاف قانون یا عرف مطبوعاتی کشور رفتار کرده است).

بزرگترین آفت برای یک نشریه این است که «دولتی» شود. زیرا مطبوعات دولتی در بهترین حالت اگر هم کاملاً حسن نیت داشته باشند و به هیچ وجه مردم فریبی نکنند، باز دچار این عیب بزرگ هستند که ناچارند بعضی حقایق را بپوشانند و از بعضی

دیگر به سرعت پره‌برداری کنند. البته مطبوعات دولتی برای این کار خود اغلب بهانه مشروعی هم دارند و آن در نظر گرفتن مصالح ملی و یا مصالح نظام حاکمیت است. ولی این امر هرگز نمی‌تواند دلیل موجهی برای آن پرده‌پوشی و پلایین پرده‌برداری باشد. چون در هر دو مورد، معمولاً کار به افراط و تفریط می‌کشد و سلیقه‌های شخصی اغلب به عنوان عامل محک زدن مطالب مطبوعات و انطباق آن با «مصالح»، میداندار صحنه می‌شود.

به طور طبیعی هم چون در اثر افزایش کاربری وسایل ارتباطی در جهان و نیز سرعت دریافت اطلاعات توسط مردم، کمتر خبر و گزارشی پنهان می‌ماند، لذا نتیجه آن افراط و تفریط در مطبوعات دولتی، باعث می‌شود که مردم پس از آگاهی به واقعیت‌ها، نسبت به مطبوعات دولتی احساس بیگانگی کنند و همه خبرها و گزارشها و تفسیرهای



اضافه حقوق و وام مسکن و انتصابات و اعلام کوبین و مواردی نظیر آن، ناچار به خرید مطبوعات دولتی می‌شوند. در حالی که بعضی نیز هستند که به دلیل تجربه قبلی، معتقدند حتی همین نوع خبرها و اعلامیه‌ها، نتیجه عکس به بار می‌آورد و یا اصلاً اجرا نمی‌شود.

بدترین نوع کمک دولت به مطبوعات وقتی است

که میزان کمک متناسب با دوری و نزدیکی هر یک از نشریات به دولت یا نظام حاکم باشد. در عین حال نیز ممکن است اندازه این دوری یا نزدیکی به صورت غیرمستقیم سنجیده شود و مثلاً «میزان انطباق با رسالت مطبوعات» مد نظر قرار گیرد. چنانکه مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد در مصاحبه‌ای گفته بود:

«... قطع حمایت از برخی نشریات، به دلیل مخالفت آنان با طرز تلقی ما نیست، بلکه به دلیل عدم همسویی آنان با رسالت مطبوعات و یا عدم پایبندی آنان به این مهم است...» (همشهری، مورخ ۵ دی ۱۳۷۳)

البته قضاوت در این باره که فلان نشریه با

«رسالت مطبوعات» همسو بوده یا نه، و نیز میزان پایبندی آن به این «مهم» تا چه حد مقبول است؟ خود مقوله‌ای است که اگر نگوئیم مهم‌ترین، بلکه یکی از مهم‌ترین ارکان فرهنگ مطبوعاتی کشور را تشکیل می‌دهد. و به همین جهت نیز قضاوت راجع به آن باید فقط در یک دادگاه صالح انجام شود که هیأت منصفه‌اش را عناصر با تجربه، خیره، متخصص، اهل فن، و بی‌طرف تشکیل می‌دهند. نه این که ریش و قیچی را به دست افراد ناروازد، بی‌تجربه، غیرمتخصص

مندرج در مطبوعات دولتی را به دیده تردید بنگرند. تا جایی که توده مردم اغلب بین خود چنین زرمه کنند که تنها خبرهای صحیح و واقعی مطبوعات دولتی را ستونهای مربوط به آگاهی‌های وفات و مراسم ترحیم تشکیل می‌دهد.

در چنین وضعیتی دلیل فروش مطبوعات دولتی هم البته جز این نخواهد بود که: مردم برای آگاهی به اطلاعیه‌های رسمی؛ نیازمندیهای مربوط به استخدام و مزایده و مناقصه و مقاطعه دولتی؛ اخبار مربوط به

و احیاناً یکسونگر سپرد. و یا کسانی را در مسند قضاوت برای تطبیق عملکرد نشریات با «رسالت مطبوعات» نشانند که فکر می‌کنند اگر مطلبی خلاف مشی دولت و یا نظر رئیس اداره یا وزیر مربوطه چاپ شود، کل نظام دگرگون می‌شود و همه چیز- متجمله میز و مقام حضرات- به هم می‌ریزد.

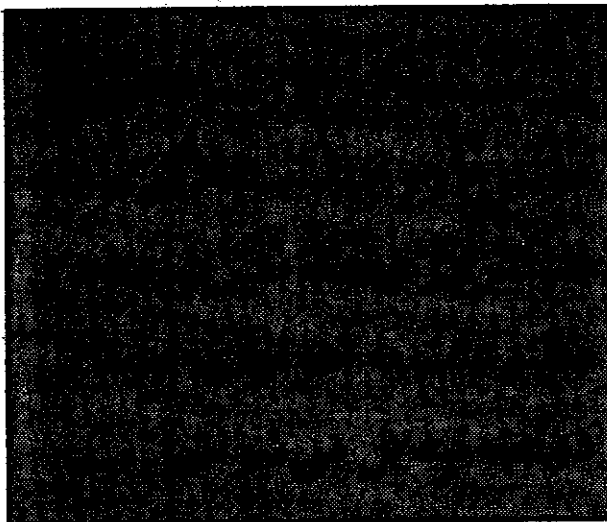
اگر مقامهای دولتی، تعیین کننده معیار و میزان همسویی و انطباق عملکرد نشریات با «رسالت مطبوعات» باشند، نتیجه این می‌شود که استقلال مطبوعاتی رنگ می‌بازد و «روزنامه‌نگاری دولتی» رخ می‌نماید. در چنین سبکی هم روزنامه‌نگار

ناچار است: یا محافظه کاری پیشه کند؛ یا به نقش «سوپاپ اطمینان» فرو رود؛ یا لعابچی باشد؛ و یا طوری اوضاع را جلوه دهد که توجه مردم فقط به اخبار خوب و مثبت داخلی جلب شود و در مورد مخالفان و دشمنان دولت نیز فقط اخبار بد و منفی مد نظر قرار گیرد. مثلاً خبر شیوع بیماری سرخک در آمریکا درشت می‌شود ولی هیچ صحبتی از شیوع وبا در داخل کشور به میان نمی‌آید. خبر اعتصاب کامیونداران یا معدنچیان انگلیس با آب و تاب فراوان انتشار می‌یابد، اما پایان این اعتصابها هرگز به اطلاع مردم نمی‌رسد.

### مکتب روزنامه‌نگاری باج خواهانه!

در سبک روزنامه‌نگاری دولتی، روحیه انتقادی- که شالوده اساسی روزنامه‌نگاری را تشکیل می‌دهد- به مرور رخت برمی‌بندد و مطبوعات به اهرمهای تبلیغاتی دولت تبدیل می‌شوند. زیرا کمکهای دولت فقط به آن دسته مطبوعات تعلق می‌گیرد که اجسنت گوی حاکمیت باشند و با انتقادهای خود زمینه ناراحتی و عصبانیت مقامهای دولتی را فراهم نکنند.

البته در این مورد چند استثناء وجود دارد که مطبوعات می‌توانند بدون برخورداری از کمک دولت به حیات خود ادامه دهند و تبدیل به مجیزگویان یا اجسنت‌گویان دولت نشوند. یکی در مورد کشورهای است که از احزاب سیاسی قدرتمند و پرمایه برخوردارند و مطبوعات می‌توانند به دلیل وابستگی حزبی و استفاده از کمکهای حزب، بقاء خود را حفظ کنند (مثل هندوستان).



میلیون دلار) بوده است. که ۶۲ درصد کمکهای غیرمستقیم (معادل ۶۰۷ میلیون دلار) فقط به صورت تخفیف هزینه‌های پستی به مطبوعات فرانسه ارائه شده است... (مجله تماشای زندگی شماره ۱۶ و ۱۷)

در مورد آنچه نقل شد، دو نکته قابل توجه است: اول این که، وزارت پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی ایران در طول همان دوره که دولت فرانسه معادل ۶۰۷ میلیون دلار به مطبوعاتش تخفیف هزینه پستی داد، نرخ ارسال مطبوعات را در ایران بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ درصد بالا برد. و دوم این که، دولت فرانسه کمکهای خود را

حتی به مطبوعات مخالف نظام حاکمیت نیز ارائه می‌داد و تفاوتی بین آنها (از نظر مرام و هدف یا موافقت یا مخالفت با دولت) قائل نمی‌شد. از جمله به روزنامه «اومانیته» Humanité (ارگان حزب کمونیست فرانسه) و روزنامه «لاکروا» La Croix ارگان کلیسا، که هر دو مخالف دولت سوسیالیست و نیز مخالف یکدیگر بودند، به اندازه دیگر مطبوعات کمک می‌کرد.

در این مورد خبر دیگری هم داشته‌ایم:

... کابینه اتریش به منظور جلوگیری از بحرآن مطبوعات کشور، حدود ۱۰ میلیون دلار به نشریات کشور (۱۵ روزنامه و ۴۵ مجله)؛ ۱۵ دانشکده روزنامه‌نگاری؛ و ۴ باشگاه مطبوعاتی اتریش کمک مالی می‌دهد. سخنگوی دفتر خدماتی مطبوعاتی کابینه اتریش در این مورد گفت: در قانون مطبوعات اتریش پیش‌بینی شده است که دولت برای حفظ استقلال و ارائه خدمات مطبوعاتی مناسب، باید به مطبوعات کمک مالی بدهد. در اتریش هیچ رسانه‌ای وجود ندارد که همه ساله از دولت کمک مالی دریافت نکرده باشد... (مجله صفحه اول، شماره ۳۱، صفحه ۱۳)

این دو خبر زمانی انتشار یافت که مندریکل مطبوعات وزارت ارشاد در مصاحبه‌ای گفت «مطبوعات خود را برای حذف سوسید آماده کنند». و البته منظور ایشان همان مطبوعاتی بود که به اصطلاح با «رسالت مطبوعات» همسو و پابند نبودند... تشخیص این همسویی و پابندی با کیست؟ معلوم نیست!

مورد دوم حالتی است که در لبنان وجود دارد، که در آنجا مطبوعات معمولاً خود را به سفارتخانه‌ها می‌فروشدند و در قبال کمکهای خارجی به حیات خود ادامه می‌دهند. (البته با این تعهد که منادی افکار و حافظ منافع کشور کمک‌کننده باشند).

مورد سوم هم در کشورهایی مصداق دارد که در آنها مکتب «روزنامه‌نگاری باج خواهانه» رواج دارد، و بسیاری از مطبوعات تبدیل به دکان‌هایی می‌شوند که از راه فحاشی و تهمت‌زدن به این و آن ارتزاق می‌کنند. در غیر این سه مورد، هیچ نشریه‌ای امکان بقاء نخواهد داشت، مگر: به بخش خصوصی وابسته شود و از کمکهای سرمایه‌داران استفاده کند؛ یا به صف اجسنت‌گویان دولت به پیوندد و به نقش مطبوعات دولتی درآید؛ یا از کمکهای «بی‌قید و شرط» دولت برخوردار شود و به صورت یک نشریه آزاد، رسالت خود را در سلک «مطبوعات آزاد» پیش ببرد.

نتیجه این که بدون کمک بی‌قید و شرط دولت نمی‌توان به «مطبوعات آزاد» دست یافت. و این کمک هم باید حتماً «بی‌قید و شرط» باشد، تا در جهت تأمین استقلال مطبوعات عمل کند، نه وابسته کردنشان به دولت یا وادار کردنشان به تبعیت از خواست مقامهای دولتی.

مجله «آبل فرانس» Abel France (نشریه اطلاعاتی وزارت خارجه فرانسه) با ارائه آمار کمکهای دولت فرانسه به مطبوعات آن کشور در سال ۱۹۹۳، نوشته است:

... کمکهای مستقیم دولت به مطبوعات مبلغ ۲۷۵/۵ میلیون فرانک (معادل ۲۵/۹ میلیون دلار) و کمکهای غیرمستقیم ۵/۹ میلیارد فرانک (معادل ۹۸۰